

فهرست

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الصَّدْقُ

- قواعد: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ / جملة بعد از نکره ۹۳
ترجمه ۹۶
سؤالهای امتحانی ۱۰۴
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۱۰۶

الدَّرْسُ السَّادِسُ: إِرْحَمُوا ثَلَاثًا

- قواعد: تَرَجَّمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) / ترجمه فعل مضارع (۲) ۱۱۱
ترجمه ۱۱۵
سؤالهای امتحانی ۱۲۴
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۱۲۶

الدَّرْسُ السَّابِعُ: لَا تَقْنَطُوا

- قواعد: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ / معانی افعال ناقصه ۱۳۱
ترجمه ۱۳۵
سؤالهای امتحانی ۱۴۳
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۱۴۵

ضمیمه

خلاصه درس‌ها

مشاوره شب امتحان

- نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۶۵
پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال اول ۱۶۹
نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۷۳
پاسخ‌نامه نمونه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۱۸۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ

- قواعد: إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۷
ترجمه ۱۳
سؤالهای امتحانی ۲۳
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۲۶

الدَّرْسُ الثَّانِي: صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

- قواعد: إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ / اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه ۳۱
ترجمه ۳۶
سؤالهای امتحانی ۴۴
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۴۷

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

- قواعد: أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۵۲
ترجمه ۵۵
سؤالهای امتحانی ۶۳
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۶۶

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: تَأْتِيرُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

- قواعد: الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرَجَّمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) / معرفه و نکره + ترجمه فعل مضارع (۱) ۷۱
ترجمه ۷۵
سؤالهای امتحانی ۸۵
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۸۸



آموزش قواعد و مفاهیم درس

کلمه شناسی: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه

مباحثی که در این درس مطرح می‌شود در ادامه درس اول است و در حوزه «کلمه‌شناسی» قرار دارد. اسم تفضیل و اسم مکان (که در درس اول گفته شد) و اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه (که در این درس مطرح می‌شود) هر یک وزن و ساختار خاصی دارند و اصطلاحاً «اسم‌های مشتق» نام دارند که از کلمه دیگر «جامد» ساخته شده‌اند. و البته اسم‌های جامد و مشتق از تقسیمات اسم معرب است نه اسم مبنی.

اسم معرب	جامد عَلَم (از کلمه دیگری ساخته نشده است).
	مشتق «عَالِم، مَعْلُوم، أَعْلَم، مُعَلِّم، عَلِيم، عَلَامَة، عَلَام» (از «عَلِم» ساخته شده‌اند)

اسم فاعل

اسمی است که به انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت اشاره می‌کند و همان «صفت فاعلی» در زبان فارسی است؛ مانند: کاتب (نویسنده)، جاهل (نادان)، شاهد (بیننده)، صالح (شایسته)، قائل (گوینده)، مُفْتَش (بازجو)، مُحْسِن (نیکوکار)، مُزَاحِم (زحمت‌دهنده). در زبان عربی اسم فاعل دو نوع ساختار دارد:

اگر بخواهیم از فعل سه حرفی، یعنی گروه اول^۱ (ثلاثی مجرد) اسم فاعل بسازیم، آن را بر وزن «فاعل» می‌آوریم؛ مانند:

صَنَعَ ← صَانِع (سازنده)	خَلَقَ ← خَالِق (آفریدگار)
عَبَدَ ← عَابِد (پرستنده)	ضَحِكَ ← ضَاحِك (خندان)
كَتَبَ ← كَاتِب (نویسنده)	

۱- همان‌گونه که در سال دهم گفته شد، اگر فعلی ذاتاً سه حرف داشته باشد (یعنی در ماضی سوم شخص مفرد مذکر آن تنها سه حرف داشته باشد) و حروف زائد نداشته باشد، اصطلاحاً به آن «ثلاثی مجرد» سه حرفی تنها گفته می‌شود؛ مانند فعل‌های «كَتَبْتُ، يَخْرُجُ، إِضْرِبُ» که اگر ضمایر و علائم مضارع و امر را برداریم، سه حرف می‌ماند «كَتَبْتُ + ت / يَد + خَرَجُ / إِ + ضَرِبُ»

ب اگر بخواهیم از فعل بیش از سه حرف، یعنی گروه دوم^۱ (ثلاثی مزید) اسم فاعل بسازیم، فعل مضارع آن را در نظر می‌گیریم و به جای حرف مضارعه «ی» ، حرف میم ضمه‌دار «م» می‌آوریم و حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل)^۲ را کسره می‌دهیم «ع»؛ مانند:

يُشَاهِدُ ← مُشَاهِدٌ (بیننده)	يُقَلِّدُ ← مُقَلِّدٌ (تقلیدکننده)
يُرْسِلُ ← مُرْسِلٌ (فرستنده)	يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظِرٌ (انتظارکننده)
يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّمٌ (یادگیرنده)	يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِجٌ (بیرون‌آورنده)
يَتَهَاجِمُ ← مُتَهَاجِمٌ (حمله‌کننده)	يُنْكَسِرُ ← مُنْكَسِرٌ (شکستنده)

بنابراین:

اسم فاعل	در ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِلٌ» می‌آید.
	در ثلاثی مزید بر وزن «مُ... ع...» می‌آید.

چند نکته مهم

اسم فاعل به صورت مفرد، مثنی و جمع و نیز به صورت مذکر و مؤنث می‌آید؛ به عنوان مثال واژه «کاتب» نویسنده» از نظر تعداد و جنسیت، این‌گونه تغییر می‌کند:

مفرد	مثنی	جمع مذکر سالم
کاتب یک نویسنده (آقا)	کاتبان / کاتبین دو نویسنده (آقا)	کاتبون / کاتبین چند نویسنده (آقا)
کاتبة یک نویسنده (خانم)	کاتبتان / کاتبتین دو نویسنده (خانم)	کاتبات چند نویسنده (خانم)

۲ «اسم فاعل» با «فاعل» تفاوت دارد. اسم فاعل به ساختار و وزن کلمه (کلمه‌شناسی) و «فاعل» بودن به نقش و جایگاه کلمه در جمله (جمله‌شناسی) ارتباط دارد. در عبارت‌های زیر واژه «المُعَلِّمُ» اسم فاعل است، ولی نقش‌های گوناگون دارد:

- ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمُ» نقش فاعل و مرفوع دارد.
- شَاهَدَتِ الْمُعَلِّمَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمَةُ» نقش مفعول و منصوب دارد.
- أَخَذْتُ كِتَابَ الْمُعَلِّمِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمِ» نقش مضاف‌الیه دارد.
- سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ فِي الْمَدْرَسَةِ / در این عبارت واژه «المُعَلِّمِ» نقش مجرور به حرف جر دارد.

اسم مفعول

اسمی است که بر کسی یا چیزی اشاره دارد که عملی یا حالتی بر او واقع شده است و همان «صفت مفعولی» در زبان فارسی است؛ مانند: مَشْهُود (دیده‌شده)، مَكْتُوب (نوشته‌شده)، مَرْحوم (مورد رحمت واقع‌شده)، مَفْقُود (گم‌شده)، مَلْمُوس (لمس‌شده)، مَقْدَّم (پیشی‌گرفته)، مَوَدَّب (بادب).

۱- فعل‌های گروه دوم، فعل‌هایی هستند که علاوه بر سه حرف، حرف یا حرفی اضافه دارند. این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مزید: سه‌حرفی اضافه‌دار» نام دارند؛ مانند فعل‌های «يَكْتَسِبُ، إِسْتَخْرَجَ، اِنْجَمَدَ». فعل‌های ثلاثی مزید هر یک باب و شکل خاصی دارند و در ۸ گروه (باب) خاصی می‌گنجند و باید ماضی، مضارع، امر و ... این ۸ باب را به یاد داشته باشیم.

۲- معیار سنجش کلمات در زبان عربی، سه حرف (ف ع ل) ← فَعَلٌ - فَعَّلٌ - فَعَّلَ است. اگر کلمه‌ای سه حرف داشته باشد، به حرف اول آن «فَاء‌الفعل»، به حرف دوم «عین‌الفعل» و به حرف سوم «لام‌الفعل» گفته می‌شود و حرفی که روبه‌روی این سه حرف قرار می‌گیرند، اصلی و حرفی که روبه‌روی این سه حرف قرار نمی‌گیرند، حروف زاید می‌باشد؛ مانند:

كَتَبَ (بر وزن «فَعَلَ») ← كَ (فَاء‌الفعل) + تَ (عین‌الفعل) + بَ (لام‌الفعل)

اِخْتَرَعَ (بر وزن «اِفْتَعَلَ») ← خُ (فَاء‌الفعل) + رَ (عین‌الفعل) + عَ (لام‌الفعل) ← حرف‌های «ا» و «ت» زاید هستند و فعل «اِخْتَرَعَ» در باب افتعال است بر وزن «اِفْتَعَلَ».

در زبان عربی اسم مفعول دو نوع ساختار دارد:

الف اگر بخواهیم از فعل سه حرفی، یعنی گروه اول (ثلاثی مجرد) اسم مفعول بسازیم، آن را بر وزن «مَفْعُول» می‌آوریم؛ مانند:

صَنَعَ ← مَصْنُوع (ساخته شده)	خَلَقَ ← مَخْلُوق (آفریده شده)
عَبَدَ ← مَعْبُود (پرستیده شده)	ذَكَرَ ← مَذْكُور (ذکر شده)
كَتَبَ ← مَكْتُوب (نوشته شده)	

ب اگر بخواهیم از فعل بیش از سه حرف، یعنی گروه دوم (ثلاثی مزید) اسم مفعول بسازیم، فعل مضارع آن باب را در نظر می‌گیریم و به جای حرف مضارعه «یـ»، حرف میم ضمه‌دار «مـ» می‌آوریم و حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل) را فتحه می‌دهیم «عـ»؛ مانند:

يُشَاهِدُ ← مُشَاهِد (دیده شده)	يُقَلِّدُ ← مُقَلِّد (تقلید شده)
يُرْسِلُ ← مُرْسَل (فرستاده شده)	يَنْتَظِرُ ← مُنْتَظَر (مورد انتظار)
يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّم (یاد گرفته شده)	يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرَج (بیرون آورده شده)
يُؤَسِّسُ ← مُؤَسِّس (تأسیس شده)	

بنابراین:

اسم مفعول	در ثلاثی مجرد بر وزن «مَفْعُول» می‌آید.
	در ثلاثی مزید بر وزن «مـ... عـ...» می‌آید.

چند نکته مهم

۱ اسم مفعول، همانند اسم فاعل به صورت مفرد، مثنی و جمع و نیز به صورت مذکر و مؤنث می‌آید؛ به عنوان مثال واژه «مُوظَّف» کارمند» که اسم مفعول ثلاثی مزید است از نظر تعداد و جنسیت این گونه تغییر می‌کند:

	مفرد	مثنی	جمع مذکر سالم
مذکر	مُوظَّف یک کارمند (آقا)	مُوظَّفَانِ / مُوظَّفَيْنِ دو کارمند (آقا)	مُوظَّفُونَ / مُوظَّفِينَ چند کارمند (آقا)
مؤنث	مُوظَّفَةٌ یک کارمند (خانم)	مُوظَّفَتَانِ / مُوظَّفَتَيْنِ دو کارمند (خانم)	مُوظَّفَاتُ چند کارمند (خانم)

۲ «اسم مفعول» با «مفعول» تفاوت دارد، اسم مفعول به ساختار و وزن کلمه (کلمه‌شناسی) و «مفعول» بودن به نقش و جایگاه کلمه در جمله (جمله‌شناسی) ارتباط دارد.

در عبارتهای زیر واژه «المُسْرور» اسم مفعول است، ولی نقش‌های گوناگون دارد.

شَاهَدْتُ الْمَسْرُورَ فِي الشَّارِعِ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش مفعول و منصوب دارد.

جَاءَ الْمَسْرُورُ مِنَ السَّفَرِ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش فاعل و مرفوع دارد.

رَأَيْتُ صُورَةَ الْمَسْرُورِ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش مضاف‌الیه و مجرور دارد.

سَلَّمْتُ عَلَى الْمَسْرُورِ بِخَفَاوَةٍ / در این عبارت واژه «المَسْرُور» نقش مجرور به حرف جر دارد.

۳ تفاوت اسم مفعول و اسم فاعل مزید تنها به حرکت فتحه و کسره در حرف یکی مانده به آخر (عین‌الفعل) است، که باید مواظب باشیم مقصود کدام است؟ به عنوان مثال:

«مُشَاهِد» و «مُجَرَّب» اسم فاعل و «مُشَاهِد» و «مُجَرَّب» اسم مفعول هستند.

۴ در زبان عربی اگر اسمی حرف اولش میم ضمه‌دار «مـ» باشد، معمولاً اسم فاعل یا اسم مفعول ثلاثی مزید است؛ مانند: مُرِيد، مُرَاد، مُرَافِق،

مُسْتَخْرِج، مُقَلِّد، مُمَرِّض، مُظْهِر

۵ در زبان فارسی وزن‌های اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مجرد و مزید بسیار پرکاربرد است و بدون این که دقیقاً بدانیم که این واژگان ذاتاً عربی هستند، آن‌ها را در گفتار و نوشتار خود به کار می‌بریم؛ مانند: صَالِح، مَعْبُود، مَظْلُوم، مُزَاحِم، شَاهِد، مُسْتَضْعَف، مُعَلِّم، مُهَاجِم، مَظْنُون و ...

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود آزمایی)

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

(کلمات زیر و دعا را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول را معین کن.)

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الْكَلِمَةُ
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نزدیک شده	۱- يُقَرَّبُ: نزدیک می کند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	دانا	۲- يَعْلَمُ: می داند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	تولید کننده	۳- يُنْتِجُ: تولید می کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده	۴- يُجَهِّزُ: آماده می کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده	۵- يَضْرِبُ: می زند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	سخنگو	۶- يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید

يا صانعُ كُلِّ مَصْنوعٍ يا خالقُ كُلِّ مَخْلوقٍ يا رازِقُ كُلِّ مَرْزوقٍ يا مالِكُ كُلِّ مَمْلوكٍ (من دعاء الجوشن الكبير)

(ای سازنده هر ساخته شده، ای آفریدگار هر آفریده شده، ای روزی دهنده هر روزی داده شده، ای دارنده هر دارایی)

در این دعا، واژه‌های «صانع، خالق، رازق، مالک» بر وزن «فاعل»، اسم فاعل ثلاثی مجرد و واژه‌های «مَصْنوع، مَخْلوق، مَرْزوق، مَمْلوك» بر وزن «مفعول»، اسم مفعول ثلاثی مجرد می‌باشند.

اسم مبالغه

اسمی است که بیانگر صفت یا انجام دهنده کار است اما نه به صورت عادی، بلکه به صورت مبالغه آمیز در آن صفت یا کار، و در زبان عربی دو وزن مهم آن عبارتند از: «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ»؛ مانند:

فَعَالٌ	رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)، عَلَّامٌ (بسیار دانا)، خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)، عَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)، صَبَّارٌ (بسیار بردبار)، كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)، سَتَّارٌ (بسیار پوشاننده)، جَدَّابٌ (بسیار جذب کننده)، حَلَّالٌ (بسیار حل کننده)، قَهَّارٌ (بسیار قهر کننده)
فَعَالَةٌ	عَلَّامَةٌ (بسیار دانا)، فَهَّامَةٌ (بسیار فهمیده)، أَمَّارَةٌ (بسیار امر کننده)، نَمَّامَةٌ (بسیار سخن چین)

توجه: وزن «فَعَالَةٌ» هم برای مذکر به کار می‌رود و هم مؤنث.^۱

بنابراین:

ذَلِكَ عَلَّامَةٌ وَ هَذِهِ عَلَّامَةٌ أَيْضاً. (آن بسیار دانا و این نیز بسیار داناست.)

عَلِيٌّ فَهَّامَةٌ وَ مَرْيَمُ فَهَّامَةٌ أَيْضاً. (علی بسیار فهمیده و مریم نیز بسیار فهمیده است.)

وزن‌های «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» گاهی اسم مبالغه نیستند.

ممکن است کلمه‌ای بر وزن «فَعَالٌ، فَعَالَةٌ» باشد، ولی اسم مبالغه نباشد و صفت شغلی یا اسم ابزار، وسیله یا دستگاه باشد. به این کلمات توجه کنید:

الف حَبَّازٌ (نانوا)، حَدَّادٌ (آهنگر)، رَسَّامٌ (نقاش)، تَمَّارٌ (خرمافروش)، طَيَّارٌ (خلبان)، حَمَّالَةٌ (حمل کننده)

ب فَتَّاحَةٌ (دربازکن)، نَظَّارَةٌ (عینک)، سَيَّارَةٌ (خودرو)، جَوَّالٌ (تلفن همراه)، ثَلَّاجَةٌ (یخچال)

کلمات گروه (الف) به صفت شغلی و کلمات گروه (ب) به اسم ابزار دلالت دارند.

بر این اساس، معمولاً هر اسم مبالغه‌ای بر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» است، ولی هر وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» اسم مبالغه نیست!

۱- در حوزه کلمه‌شناسی، در مورد تحلیل صرفی و تجزیه اسم تا به حال ۴ موضوع را آموخته‌اید، که به دلیل اهمیت آن‌ها، این ۴ موضوع را یادآوری می‌کنیم:

الف) شناخت اسم از نظر جنسیت (مذکر، مؤنث) (ب) شناخت اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی، جمع)

ج) شناخت اسم از نظر معرب و مبنی (د) شناخت اسم از نظر جامد و مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل، اسم مکان)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود آزمایی)

تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ التَّالِيَةَ.

(ترکیب‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۱- ﴿عَلَامُ الْعُيُوبِ﴾ بسیار دانندهٔ پنهان‌ها
- ۲- ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ بسیار امرکننده به بدی
- ۳- اَلطَّيَّارُ الْاِيرَانِيُّ: خلبان ایرانی
- ۴- فَتَّاحَةُ الرُّجَاجَةِ: دروازکن بطری
- ۵- اَلْهَاتِفُ الْجَوَّالُ: تلفن همراه
- ۶- اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيِّتَهُمُ التَّمَّازُ: سلام بر تو، ای میثمِ تمّار (خرمافروش)

واژگان

فعل

حَلَّتْ: فرود آمد؛ حل کرد (ماضی: حَلَّ / مضارع: يَحْلُ / مصدر: حَلَّ)	أَذْنُو: نزدیک می‌شوم (ماضی: ذَنَا / مضارع: يَذْنُو)
سَلَّ: بپرس = إِسْأَلَ (ماضی: سَأَلَ / مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سَأَلَ)	أَرْجُو: امید دارم (ماضی: رَجَا / مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَا)
سَكَوْتُ: گلیه کردم (ماضی: سَكََا / مضارع: يَشْكُو / مصدر: شَكَايَةٌ)	أَسْتَعِيْثُ: کمک می‌خواهم (ماضی: اسْتَعَاثَ / مضارع: يَسْتَعِيْثُ / مصدر: اسْتِعَاثَةٌ)
«إِنْ سَكَوْتُ: اگر گلیه کنم»	تَرْضَى: خشنود می‌شوی (ماضی: رَضِيَ / مضارع: يَرْضَى / مصدر: رَضَا)
سَمَمْتُ: بوییدی (ماضی: سَمَمَ / مضارع: يَسْمُمُ / مصدر: سَمَمَ)	تَشَاءُ: می‌خواهد (ماضی: شَاءَ / مضارع: يَشَاءُ / مصدر: أَرَادَ، طَلَبَ)
«إِنْ سَمَمْتُ: اگر بوییدی»	تَمَرَّرَ: تلخ می‌کنی (ماضی: مَرَّرَ / مضارع: يُمَرِّرُ)
قَدْ تَفَتَّشْتُ: گاهی جست‌وجو می‌شود (ماضی: فَتَّشَ / مضارع: يُفَتِّشُ)	تَهَيَّأَ: تشنه و سرگردان می‌شود (ماضی: هَامَ / مضارع: يَهَيِّئُ)
نَحْنُ: شیون کردند (ماضی: نَحَّ / مضارع: يَنْوُحُ / مصدر: نَوَّحَ)	جَرَّبَ: آزمایش کرد (ماضی: جَرَّبَ / امر: جَرِّبْ / مصدر: تَجَرَّبَ)
وَصَفْتُ: وصف کردم (ماضی: وَصَفَ / مضارع: يَصِفُ / مصدر: وَصَفَ)	حَتَّى يَذوقَ: تا بچشد (ماضی: ذَاقَ / مضارع: يَذوقُ)
هَجَرْتُ: جدا شدی، رها ساختی (ماضی: هَجَرَ / مضارع: يَهْجُرُ / امر: أَهْجُرُ / مصدر: هَجَرَ)	

اسم

عَدَاة: صبحگاه، آغاز روز	آتی: آینده، در حال آمدن
فَلَوَات: بیابان‌ها «مفرد: فَلَاة»	أَحَبَّة: یاران «مفرد: حَبِيب»
كَأْس: جام، لیوان	بَدِيع: نو
مُجَرَّب: آزموده	بُعْد: دوری ﴿قُرْب﴾
مَحَامِد: ستایش‌ها «مفرد: مَحْمِدة»	رُفَات: استخوان پوسیده
مَصَانِع: انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه‌ها)	رَكْب: کاروان شتر یا اسب‌سواران
مَلِيح: بانمک	شَهْد: عسل
مَمْرُوج: درهم آمیخته = مَخْلُوط	عَادِي، عَادِي: دشمن، تجاوزگر «جمع: عُدَاة» = عَدُوٌّ = صَدِيق
وُدّ: عشق و دوستی = عِدَاوَة	عَجِين: خمیر
وُكُنَات: لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»	عَشِيْبَة: شامگاه، آغاز شب



جمال المرء فصاحة لسانه رسول الله ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةٌ	التَّلْمِيعُ	فِي	الأَدَبِ	الفَارِسِيِّ
آرایه	تلمیع	در	ادبیات	فارسی

آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ	اللُّغَةَ	العَرَبِيَّةَ	لُغَةُ	الْقُرْآنِ	وَ	الأَحَادِيثِ	وَ	الأَدْعِيَّةِ
بی شک	زبان	عربی	زبان	قرآن	و	احادیث	و	دعاها

زبان عربی، زبان قرآن، احادیث و دعاها است.

فَقَدِ اسْتَفَادَ	مِنْهَا	الشُّعْرَاءُ	الإِيرَانِيِّونَ	وَ	أَنشَدَ
استفاده کرده است (استفاده کرده اند)	از آن	شاعران	ایرانی	و	سروده است (سروده اند)

[که] شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و

بَعْضُهُمْ	أَبِيَانًا	مَمْرُوجَةً	بِالعَرَبِيَّةِ	سَمَّوْهَا بِـ	المَلَمَعِ؛	لِـ	كثِيرٍ
برخی از آنان	ابیاتی آمیخته	به عربی	[که] نامیدند آنها را	ملمع	دارند	بسیاری	مزیدا

برخی از آنان ابیاتی آمیخته به عربی سروده اند که آن را «لمع» نامیده اند؛ بسیاری

مِنَ	الشُّعْرَاءِ	الإِيرَانِيِّينَ	مُلَمَّعَاتٍ،	مِنْهُمُ	حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ	وَ
از	شاعران	ایرانی	ملمعاتی	از [جمله] آنان	حافظ شیرازی	و

از شاعران ایرانی ملماتی دارند، از جمله آنان، حافظ شیرازی،

سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ	وَ	جَلالُ الدِّينِ الرُّومِيِّ	المَعْرُوفُ	بِالمَوَلَوِيِّ.
سعدی شیرازی	و	جلال الدین رومی	معروف (مشهور)	به مولوی

سعدی شیرازی و جلال الدین رومی، مشهور به مولوی هستند.

مَلَمَعٌ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الغَيْبِ

[لمع حافظ شیرازی، ملقب به] لسان الغیب

۱- از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه / إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ القِيَامَه

(با خون دل نامه ای به دوست نوشتم [که مضمون آن این بود] / [بی شک] من روزگاری را از دوری تو [همچون] قیامت [سخت و جانکاه] دیدم.)

۲- دارم من از فراقش در دیده صد علامت / لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا العَلَامَه؟

(من از دوری معشوق، ناملایمات فراوانی را تحمل کرده ام که صد [ها] نشانه آن در چشم من هویداست. / آیا این اشک های چشمم برای ما نشانه نیست؟)

۳- هر چند کازمودم از وی نبود سودم / مَنْ جَرَّبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه

(هر چند امتحان کردم، از او فایده ای نصیب من نشد. / هر کس آزموده را بیازماید، گرفتار پشیمانی می شود.)

۱- تلمیع: درخشان کردن / مَلَمَعٌ: درخشان (گونه ای شعر که بخشی فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را «تلمیع» گویند.)

۴- پرسیدم از طبیعی احوال دوست گفتنا / فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

(از حکیمی احوال معشوق را جويا شدم و او گفت: / در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است.)

۵- گفتیم ملامت آید گر گردِ دوست گُردم / وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ

(با خود) گفتیم: اگر گردِ معشوق بگردم، (اگر قربان صدقه معشوق بروم) جز سرزنش چیزی نصیب نمی‌شود. / به خدا سوگند، عشقی را بدون

سرزنش ندیده‌ایم.)

۶- حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین / حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْساً مِنَ الْكِرَامَةِ

(حافظ جامی را به بهای جان شیرین خود خریدار است. / تا ساغری از کرم و بزرگواری، از آن بچشد.)

ترجمه واژه به واژه و روان مصرع‌های عربی

إِنِّي	رَأَيْتُ	دَهْرًا	مِنْ	هَجْرِكَ	الْقِيَامَةِ
بی شک من	دیدم	روزگاری [را]	از	دوری تو	قیامت

[بی شک] من روزگاری را از دوری تو [همچون] قیامت [سخت و جانکاه] دیدم.

لَيْسَتْ	دُمُوعُ	عَيْنِي	هَذِي	لَنَا	الْعَلَامَةِ؟
[آیا] نیست	اشک‌های	چشمم	این	برای ما	نشانه

آیا این اشک‌های چشمم، برای ما نشانه نیست؟

مَنْ	جَزَبَ	الْمُجَرَّبَ	حَلَّتْ بِهِ	النَّدَامَةَ	الْمُجَرَّبَ: اسم مفعول از باب «تفعیل»:
هر کس	ببازماید	آزموده [را]	نازل می‌شود [به او] [اگرفتار ... می‌شود]	پشیمانی	نلانی مزید

هر کس آزموده را ببازماید، گرفتار پشیمانی می‌شود.

«حَلَّ بِ-»: نازل شد، گرفتار شد

فِي	بُعْدِهَا	عَذَابٌ	فِي	قُرْبِهَا	السَّلَامَةِ
در	دوری اش	عذاب [است]	در	نزدیکی اش	سلامت

در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است (هست).

وَ اللَّهُ	مَا رَأَيْنَا	حُبًّا	بِلا	مَلَامَةٍ	
به خدا سوگند	ندیدیم	عشقی [را]	بدون	سرزنش	

به خدا که عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم.

حَتَّى	يَذُوقَ	مِنْهُ	كَأْسًا	مِنْ	الْكِرَامَةِ
تا	بچشد	از آن	جامی [را]	از	بزرگواری

[و این به این دلیل است که] جامی از بزرگواری را از آن بچشد. (تا ساغری از کرم و بزرگواری، از آن بچشد.)

مُلَمَّعٌ سَعْدِيٌّ الشَّيرَازِيُّ

(ملتمع سعدی شیرازی)

۱- سَلِّ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ ۲ / تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فُرَاتی

(از انبارهای آب [آب‌انبارها] درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردان می‌شوند [تشنه و سرگردان‌اند]، بپرس / تو که در کنار رودخانه فُراتِ او فراوانی و گوارایی آب [هستی، قدرِ آب را نمی‌دانی].)

۲- شَبِّمُ بِه رُويِ تو رُوزِست و دیده‌ام به تو روشن / وَ إِنِّ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي

(ای معشوق من! شب تیره و ظلمانی من به واسطه رویِ چون ماهت، همانند روز است و چشمانم به نورِ رویِ تو روشن و بیناست. / [و] اگر از من جدا شوی، شب و روزم یکسان می‌شود.)

۱- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

۲- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردان‌اند بپرس. «مَصَانِعُ» آبیگرهایی بودند که طعم گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود.

- ۳- اگرچه دیر بماندم امید برنگرفتم / مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي (اگرچه زمان زیادی در انتظار تو ماندم، ولی [هنوز] امید به وصال تو را از دست ندادم. / زمان گذشت و دلم می‌گوید [که] تو قطعاً می‌آیی.)
- ۴- من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم / اگر گلی به حقیقت عجیبِ آبِ حیاتی (معشوق من!) من تاکنون انسانی به زیبایی تو نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. / اگر تو از گل آفریده شده‌ای، حقیقتاً با آبِ حیات (چشمهٔ زندگی) عجیب و سرشته شده‌ای.)
- ۵- شبانِ تیره امیدم به صبح روی تو باشد / وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ (ای معشوق! در شب‌های تاریک و بی‌فروغ [هجرت]، تنها امیدم به روشنی روی زیبای توست. / و گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.)
- ۶- فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ / جواب تلخ بدیع است از آن دهانِ نباتی (پس چه بسیار زندگی‌ام را تلخ می‌کنی، در حالی که تو دارندهٔ عسل هستی. / جواب تلخ از آن دهانی که همچون نبات شیرین است، بسیار شگفت‌آور و دور از ذهن است.)
- ۷- نه پنج روزهٔ عمرست عشقِ رویِ تو ما را / وَ جَذَتِ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ زُفَاتِي^۱ (عشقِ رویِ تو برای ما به همین عمرِ پنج روزهٔ دنیا (عمر اندک) خلاصه نمی‌شود [بلکه تا ابد جاودان است]. / اگر استخوان پوسیده‌ام را ببویی، بوی عشق را می‌بایی.)
- ۸- وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى / محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی (هر بانمکی را همان‌طور که دوست داری و می‌پسندی توصیف کردم / من چگونه ستایش‌های تو را بر زبان آورم که تو فراتر از وصف و توصیفی از زبان من قاصر است از این‌که تو را وصف کند.)
- ۹- أَخَافُ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو / که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی (از تو می‌ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می‌خواهم و [به تو] نزدیک می‌شوم / زیرا که تو برای من، هم حلقهٔ دامِ بلایی و هم کلیدِ راهِ نجات [هم دردی و هم درمان])
- ۱۰- ز چشمِ دوست فتادم به کامهٔ دلِ دشمن / أَجِيتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي (من به خواستِ دلِ دشمن از چشمِ دوست [معشوق] افتادم. / بارانم از من جدا شدند، همان‌گونه که دشمنانم می‌خواستند.)
- ۱۱- فِرَاقِنَامَةُ سَعْدِي عَجَبٌ كَمَا دَرْتُ نَكِيرٌ / وَ إِنْ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۲ (شگفت‌انگیز است که نامهٔ جداییِ سعدی در تو تأثیری ندارد. / و اگر به پرندگان شکایت بَرَم، در لانه‌ها شیون می‌کنند.)

ترجمهٔ واژه به واژه و روان مصرع‌های عربی

سَلِّ	الْمَصَانِعِ	رَكْبًا	تَهَيِّمِ	فِي الْفُلُواتِ	الْمَصَانِعِ (ج) «الْمَصْنَعُ»: اسم مکان (بر وزن مَفْعَل)
بیرس	[از] انبارهای آب	[درباره] سوارانی	[که] تشنه و سرگردان می‌شوند	در بیابان‌ها	
از انبارهای آب، دربارهٔ سوارانی که در بیابان تشنه و سرگردان می‌شوند (تشنه و سرگردان‌اند) بیرس.					

وَ	إِنْ	هَجَرْتُ	سِوَاءَ	عَشِيَّتِي	وَ	عُدَاتِي
و	اگر	جدا شوی	یکسان است	شامگاهم (شَبَم)	و	صبحگاهم (روزم)
و اگر [از من] جدا شوی، شب و روزم یکسان می‌شود.						

مَضَى	الزَّمَانُ	وَ	قَلْبِي	يَقُولُ	إِنَّكَ	آتِي
گذشت	زمان	و	دلم	می‌گوید	قطعاً تو	می‌آیی
زمان گذشت و دلم می‌گوید [که] قطعاً تو می‌آیی.						

وَ	قَدْ	تُفْتَشُ	عَيْنُ	الْحَيَاةِ	فِي	الظُّلُمَاتِ
و	گاهی	جست‌وجو می‌شود	چشمهٔ	زندگی	در	تاریکی‌ها
و گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.						

نکتهٔ ترجمه‌های: هرگاه حرف «قَدْ» پیش از فعل «مضارع» به کار رود، معمولاً به معنای «گاهی» ترجمه می‌شود. «قَدْ تُفْتَشُ»: گاهی جست‌وجو می‌شود. تُفْتَشُ: مضارع مجهول در باب تفعیل

۱- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌بایی.

۲- شگفت است که نامهٔ جداییِ سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

فَكَمْ	تُمَرَّرُ	عَيْشِي	وَ	أَنْتَ	حَامِلٌ	شَهِيدٌ
پس چه بسیار تلخ می کنی	زندگی ام [را]	در حالی که	تو	حمل کننده	عسل [هستی]	
پس چه بسیار زندگی ام را تلخ می کنی، در حالی که تو حامل (دارنده) عسل هستی!						

حامل: اسم فاعل [از ثلاثی مجرد]

حامل: ۱- حمل کننده

۲- صاحب، مالک، دارنده

وَجَدْتُ	رَائِحَةَ	الْوُدِّ	إِنْ	شَمَمْتُ	رُفَاتِي
می یابی	بوی	عشق [را]	اگر	ببویی	استخوان پوسیده ام [را]
اگر استخوان پوسیده ام (خاکِ قبرم) را ببویی، بوی عشق را می یابی.					

رَائِحَةَ: اسم فاعل (مؤنث)

وَصَفْتُ	كُلَّ	مَلِيحٍ	كَمَا	تُحِبُّ	وَ	تَرْضَى
وصف کردم	هر	بانمکی [را]	همان طور که	دوست داری	و	می پسندی
هر بانمکی را همان طور که [تو] دوست داری و می پسندی، توصیف کردم.						

أَخَافُ	مِنْكَ	وَ	أَرْجُو	وَ	أَسْتَعِيْثُ	وَ	أَذْنُو
می ترسم	از تو	و	امید دارم	و	کمک می خواهم	و	نزدیک می شوم
از تو می ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می خواهم و [به تو] نزدیک می شوم.							

أَحْبَبْتِي	هَجَرُونِي	كَمَا	تَشَاءُ	عِدَاتِي
یارانم	جدا شدند از من	همان گونه که	می خواهند	دشمنانم
یارانم (دوستانم) از من جدا شدند، همان گونه که دشمنانم می خواستند (می خواهند).				

عِدَاتِي = عداة + ي

عداة (ج «عادي»): اسم فاعل [از ثلاثی مجرد]

وَ	إِنْ	شَكَوْتُ	إِلَى	الطَّيْرِ	نُحْنُ	فِي	الْوَكَنَاتِ
و	اگر	شکایت بَرَم (گلایه کنم)	به	پرنندگان	شیون می کنند	در	لانه ها
و اگر به پرنندگان شکایت بَرَم، در لانه ها [ای خود] شیون می کنند (نال و فغان سر می دهند).							

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

(درست و نادرست را براساس متن درس، مشخص کن.)

- ۱- تُفَتِّشُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الصَّوْءِ فَقَط. (چشمه زندگی فقط در نور [روشنی] جستجو می شود.)
- ۲- أَلْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارُ فَارِسِيَّةٍ مَمْرُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ. (ملتمعات، اشعاری فارسی آمیخته به عربی است.)
- ۳- بَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِوَاءً مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ. (سعدی، از دوری محبوبش، شب و روز را یکسان می بیند.)
- ۴- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَقَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي. (سعدی گفت: زمان گذشت و دلم می گوید: قطعاً تو نمی آیی.)
- ۵- بَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَفِي قُرْبِهِ عَذَابًا. (حافظ در دوری محبوب راحتی و آرامش، و در نزدیکی او عذاب می بیند.)

پاسخ

- ۱- این عبارت نادرست است؛ زیرا در بیت چهارم (مصرع دوم) آمده است که: «وَقَدْ تُفَتِّشُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ.» ❌
- ۲- این عبارت درست است؛ زیرا در متن آمده است: ... وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمَلَمَعِ. ✔️
- ۳- این عبارت درست است؛ زیرا در بیت دوم آمده است: شِمْ بِهِ رُويِ تُو رُوْست و دِيدهام به تُو رُوْشَن / وَإِنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَيْشِيَّتِي وَعِدَاتِي ✔️
- ۴- این عبارت نادرست است؛ و سعدی دقیقاً برعکس گفته است؛ در بیت سوم چنین آمده است: اِگرچه دِير بماندم اَمِيد بَرنگرفتم / مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي. ❌
- ۵- این عبارت دقیقاً برعکس و نادرست است؛ زیرا در بیت چهارم آمده است: پَرسیدم از طَبِیبی احوالِ دوستِ گفتم / فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا

السَّلَامَةُ ❌

مَمْرُوج	مَمْلُوط	شَهْد	عَسَل	هَجَرَ	تَرَكَ
درهم آمیخته	درهم آمیخته	عسل	عسل	جدا شد، رها ساخت	رها کرد، رها ساخت
مُجَرَّب	مُخْتَبَر	أَحِبَّة	أَصْدِقَاء	غَدَاة	صَبَاح
آزموده	آزموده	دوستان	دوستان	صبح	صبحگاه، صبح
فَلَاة	صَحْرَاء	وَكْنَة	عَش	عَيْش	حَيَاة
بیابان	صحرا، بیابان	لانه پرنده	لانه پرنده	زندگی	زندگی
عَيْن	يَنْبُوع	حُب	عِشْق، وُد	تَشَاء	تُرِيدُ
چشمه	چشمه	عشق	عشق	می خواهد	می خواهد
رَكْب	قَافِلَة				
کاروان	کاروان				

مترادف

جَمَال	قُبْح	نَهَايَة	بِدَايَة	عَشِيَّة	غَدَاة
زیبایی	زشتی	نهایت، پایان	آغاز	شامگاه	صبحگاه
سَل	أَجِب	يَنْفَع	يَضُرُّ	ظُلْمَة	نُور، ضِيَاء
بیرس	پاسخ بده	سود می رساند	زیان می رساند	تاریکی	روشنی، نور
عَذَاب	سَلَامَة، رَاحَة	يُقَرِّبُ	يُبَعِّدُ		
عذاب، رنج	راحتی، آسایش	نزدیک می سازد	دور می سازد		

متضاد

أَلْحَادِيثُ	أَلْحَادِيثُ	أَلْدَعِيَّةُ	أَلْدَعِيَّةُ	أَلْبِيَاتُ	أَلْبِيَاتُ
مفرد (حديث، سخن)	مفرد (حديث، سخن)	مفرد (الدعاء دعا)	مفرد (الدعاء دعا)	مفرد (بيت بيت)	مفرد (بيت بيت)
أَلشُّعْرَاءُ	أَلشُّعْرَاءُ	أَلْمَصْنَعُ	أَلْمَصْنَعُ	أَلْحَبِيْبُ	أَلْحَبِيْبُ
مفرد (شاعر شاعر)	مفرد (شاعر شاعر)	مفرد (المصنع آبگير، انبار آب)	مفرد (المصنع آبگير، انبار آب)	مفرد (حبيب دوست)	مفرد (حبيب دوست)
أَلنُّصُونُ	أَلنُّصُونُ	أَلغُيُوبُ	أَلغُيُوبُ	أَلغُيُوبُ	أَلغُيُوبُ
مفرد (شاخه)	مفرد (شاخه)	مفرد (الغيب غيب، نهران)	مفرد (الغيب غيب، نهران)	مفرد (الغيب غيب، نقص)	مفرد (الغيب غيب، نقص)
عُدَاة	عَادِي	أَلذُّنُوبُ	أَلذُّنُوبُ	أَلطُّيُورُ	أَلطُّيُورُ
مفرد (عادي تجاوزگر، دشمن)	مفرد (عادي تجاوزگر، دشمن)	مفرد (الذنب گناه)	مفرد (الذنب گناه)	مفرد (الطيور پرنده)	مفرد (الطيور پرنده)
أَلصُّوْرَةُ	أَلصُّوْرَةُ				
مفرد (عكس، تصوير)	مفرد (عكس، تصوير)				

جمع متكرر

التَّمارين

- التسعين الأولى : عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ.
- الزَّكَبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ.
 - عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَصِرَةٌ.
 - الغَدَاةُ نَهَايَةُ النَّهَارِ، وَبِدَايَةُ ظَلَامِ اللَّيْلِ.
 - الكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّيْءُ.
 - يُصَنَعُ الْخُبْرُ مِنَ الْعَجِينِ.

دواب: چاربايان، جنندگان (مفرد: دابة) / إناء: ظرف

التسعين الثاني : صُغِّ فِي الْمُرَبَّعِ الْعَدَدُ الْمُنَاسِبُ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

- الْوَكْنَةُ
 - الْكَرَامَةُ
 - الْهَجْرُ
 - الرَّفَاتُ
 - الَسَّوَاؤُ
 - الْمَلِيحُ
- زينة من الذهب أو الفضة في يد المرأة.
- من يعجبك شكله و كلامه و سلوكه.
- شرف و عظمة و عزة النفس.
- ترك الصديق أو المحب.
- بيئ الطيور.

الشعرین الثالث : تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. الإمام علي عليه السلام

..... أَلْفَعَلَ الْمُضَارِعَ

۲- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ العُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الإِحْسَانِ. الإمام علي عليه السلام

..... الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ

۳- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ البُعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ القَرِيبَ. الإمام علي عليه السلام

..... إِسْمَ المَبَالِغَةِ.

۴- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ حَفِظَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام

..... المَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ.

۵- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام

..... فِعْلَ الأَمْرِ.

۶- يَا بَنِيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ، وَ الأَلْفَ قَلِيلٍ، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا، وَ الوَاحِدُ كَثِيرٌ. لِقْمَانُ الحَكِيمُ

..... فِعْلَ النِّهْيِ.

واژگان مهم احادیث:

إِيَّاكَ: بیرهیز / مُصَادَقَةَ: دوستی کردن / يَضُرُّ: زیان می‌رساند / مُعِين: یاری‌رساننده / بَرٌّ: نیکی / يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد /

يُبْعُدُ: دور می‌سازد / صَدُوقٌ: راستگو / أَتَرَ: برگزید / لَمْ يَقُلْ: نگفت، نگفته است / اتَّخِذْ: بگیر

الشعرین الرابع : اكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

أ- أَرَادَ / قَرَّبَ / الدُّكَّانَ / الأودَّ / العُدَاةَ / الأبعدَ / الصَّخْرَاءَ / العُدَاةَ / الحَرْبَ

۱- الأَجْبَةَ ۲- العَشِيَّةَ ۳- الأَفَلَةَ ۴- الحَبَّ ۵- السَّلْمَ ۶- شاءَ ۷- المُنْتَجِرَ ۸- القُرْبَ ۹- ذَنَّا

ب- صَدُوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / أَتَرَ / مُعِينٌ / سَلَّ / سَعَرَ / مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

۱۰- كَذَّابٌ ۱۱- بَعَدَ ۱۲- مُسَاعَدٌ ۱۳- اِنْتَحَبَ ۱۴- عَدَاوَةٌ ۱۵- أَجِبَ ۱۶- قِيمَةٌ ۱۷- نَزَّلَ ۱۸- مُخْتَالَ

الشعرين الخامس : تَرْجِمِ الآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الفَاعِلِ وَ اسْمَ المَفْعُولِ وَ اسْمَ المَبَالِغَةِ وَ اسْمَ المَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الإسراء: ۳۳

۲- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الغُيُوبِ﴾ المائدة: ۱۱۶

۳- ﴿قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ﴾ البقرة: ۱۴۲

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ۱۵۹

۵- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الخ: ۶۸

۶- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ المُرْسَلُونَ﴾ يس: ۵۲

الشعرين السادس : تَرْجِمِ الأَفْعَالَ فِي الجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

۱- أَنشَدْنَا فِي الإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيَّ. در صف صبحگاه باب:

۲- نَتَخَرَّجُ مِنَ المَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ. سال بعد از مدرسه باب:

۳- جُنُودُنَا يَدِافِعُونَ عَنِ الوَطَنِ. سربازانمان از میهن باب:

۴- تَنْفَتِحُ الأزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ. شکوفه‌ها در بهار باب:

- ۵- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلًا قَبْلَ سَنَةٍ. دو شریک سال قبل باب:
- ۶- يَسْتَعْدِمُ الْمَصْنَعُ عَمَلًا. کارخانه کارگرانی را باب:
- ۷- رَجَاءٌ عَلَّمَنِي الزَّرَاعَةَ. لطفاً، به من کشاورزی باب:
- ۸- أَشْتَعِلُ عِنْدَ أَبِي. نزد پدرم باب:

البَحْثُ الْعِلْمِيُّ «پژوهش علمی»

اَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ. (در مورد یکی از این شاعران ایرانی [مطلبی] بنویس.)



بَشَّارُ بْنُ بَرْدٍ
(بشار بن برد)



الشَّيْخُ الْبِهَائِيُّ
(شیخ بهائی)



الْحَكِيمُ عَمْرُ الْخَيَّامِ النَّيْسَابُورِيُّ
(حکیم عمر خیام نیشابوری)



أَبُو الْفَتْحِ الْبُوسْتِيُّ
(ابوالفتح بستی)



أَبُو نُوَّاسٍ الْأَهْوَازِيُّ
(ابو نواس اهوازی)



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ
(مولانا جلال الدین رومی)

پاسخ‌نمربین‌ها

پاسخ‌نمبر اول جمله درست و نادرست را براساس واقعیت مشخص کن.

- ۱- کاروان شتر یا اسب‌سواران، گروهی از مسافران هستند که (سوار) بر چارپایان سفر می‌کنند. (درست)
- توجه واژه «دواب»: چارپایان، جنبندگان» جمع مکسر است و مفرد آن «دَابَّة» می‌باشد و «دَابَّة» بر وزن «فَالَّة» اسم فاعل است.
- ۲- شاخه‌های درختان در زمستان نو و سرسبز است. (نادرست)
- ۳- صبح، هنگام پایان روز و شروع تاریکی شب است. (نادرست)
- ۴- لیوان (جام)، ظرفی است که با آن آب یا چای نوشیده می‌شود. (درست)
- ۵- نان از خمیر درست می‌شود. (درست)

پاسخ‌نمبر دوم در مربع، عدد مناسب بگذار (یک کلمه اضافی است).

- ۱- أَلُو كُنْتَهُ / بَيْتُ الطَّيُورِ. (لانه، خانه پرندگان است.)
- ۲- الْكِرَامَةُ / شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ. (کرامت، شرافت و بزرگی و عزت نفس است.)
- ۳- الْهَجْرُ / تَرَكَ الصَّدِيقَ أَوْ الْمَحَبَّ. (جداشدن، رهاکردن دوست یا محبوب است.)
- ۴- الرُّفَاتُ / واژه اضافی است به معنی «استخوان پوسیده»
- ۵- أَلَسَّوَأُ / زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ. (دستبند، زیوری از طلا یا نقره در دست زن است.)
- ۶- الْمَلِيحُ / مَنْ يَجْعَلُكَ شَكْلَهُ وَ كَلَامَهُ وَ سُلُوكَهُ. (انسان بانمک، کسی است که شکلش، سخنش و رفتارش تو را به شگفتی می‌آورد.)

پاسخ‌نمبر سوم این احادیث را ترجمه کن، سپس [موارد] خواسته‌شده از تو را مشخص کن.

- ۱- از دوستی کردن با انسان نادان بپرهیز؛ زیرا او می‌خواهد به تو سود برساند، ولی (به خاطر نادانی‌اش) به تو زیان می‌رساند. / فعل‌های «يُرِيدُ، يَضُرُّ» مضارع اخباری و «أَنْ يَنْفَعُ» مضارع التزامی هستند.

توجه: واژه «مُصَادَقَة» مصدر باب «مُفَاعَلَة» است و واژه «الأَحْمَقُ: نادان» با این که بر وزن «أَفْعَل» آمده است، اسم تفضیل نمی‌باشد.
 ۲- دوست، کسی است که بازدارنده ستم و دشمنی، و یاری‌رسان خوبی و نیکی کردن است. / واژه‌های «عَنِ الظُّلْمِ، عَلَيَّ البِرِّ» جار و مجرور هستند.
توجه: واژه‌های «ناهیاً» بر وزن «فَاعِل، فاعی» اسم فاعل ثلاثی مجزّد و «مُعِيناً» بر وزن «مُفَعِّل، مُفَعِّل» اسم فاعل ثلاثی مزید در باب افعال هستند.
 ۳- از دوستی کردن با بسیار دروغگو بپرهیز؛ زیرا او مانند سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می‌دهد. / واژه «الكَذَاب» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.

۴- دوست راستگو، کسی است که در [ارتباط با] عیب تو، به تو پند می‌دهد و در نبودنت (شأن) تو را حفظ می‌کند (پاس می‌دارد) و تو را بر خودش مقدم می‌دارد. / واژه‌های «عَيْبٍ، غَيْبٍ، نَفْسٍ» اسم‌هایی هستند که به خاطر این که پیش از آن‌ها حرف جر «فِي، عَلَيَّ» آمده است، مجرور شده‌اند با علامت - .
 ۵- هر کس از دوستان سه بار از تو خشمگین شود و به تو بدی‌ای نکوید، پس او را دوست خودت بگیر.
 فعل «اتَّخَذَ» امر است از باب افتعال: اِتَّخَذَ (ماضی)، يَتَّخِذُ (مضارع)، اِتَّخَذَ (مصدر)
 ۶- ای پسرکم، هزار دوست بگیر و (البته) آن هزار کم است و یک دشمن نگیر و (البته) آن یک دشمن زیاد است.
 فعل «لا تَتَّخِذْ» نگیر» فعل نهی است «لا + تَتَّخِذْ» لا تَتَّخِذْ

پاسخ صرین چهارم: مترادف یا متضاد هر کلمه را روبه‌روی آن بنویس.

- | | |
|--|--|
| ۱- الأَحِيَّةُ (دوستان) ❖ الأَعْدَاءُ (دشمنان) | ۲- العَشِيَّةُ (آغاز شب) ❖ الأَعْدَاءُ (آغاز روز) |
| ۳- الأَفَلَاءُ ❖ الأَصْحَاءُ (بیابان) | ۴- الأَحَبُّ ❖ الأُوْدُ (دوست‌داشتن) |
| ۵- السَّلْمُ (صلح) ❖ الحَرْبُ (جنگ) | ۶- شاءَ ❖ أَرَادَ (خواست) |
| ۷- المُنَجَّرُ ❖ الأَدْكَانُ (مغازه) | ۸- الأَقْرَبُ (نزدیکی) ❖ الأَبْعَدُ (دوری) |
| ۹- دَنَا ❖ قَرَّبَ (نزدیک شد) | ۱۰- كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) ❖ صَدُوقٌ (بسیار راستگو) |
| ۱۱- بَعَدَ (دور کرد) ❖ قَرَّبَ (نزدیک کرد) | ۱۲- مُسَاعِدٌ ❖ مُعِينٌ (کمک‌کننده، کمک‌کار) |
| ۱۳- اِنْتَحَبَ ❖ آثَرَ (برگزید، انتخاب کرد) | ۱۴- عَدَاوَةٌ (دشمنی) ❖ مُصَادَقَةٌ (دوستی) |
| ۱۵- أَجِبْتُ (پاسخ بده) ❖ سَلَّ (بپرس) | ۱۶- قِيَمَةٌ ❖ سِعْرٌ (بها، ارزش) |
| ۱۷- نَزَّلَ (پایین آورد) ❖ رَفَعَ (بالا برد) | ۱۸- مُخْتَالٌَ ❖ مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ (خودپسند) |

پاسخ صرین پنجم: آیات زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.

- ۱- ... قطعاً او یاری شده است. / مَنصُور: بر وزن «مفعول» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است.
- ۲- قطعاً تو بسیار دانا نسبت به پنهان‌ها هستی. / عَلَام: بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است.
- ۳- بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. / واژه‌های «المُشْرِقُ» و «المُغْرِبُ» بر وزن «مُفَعِّل» اسم مکان است.
- ۴- قطعاً خداوند اهل توکل را دوست می‌دارد. / واژه «الْمُتَوَكِّلِينَ = الْمُتَوَكِّلُ + يَنْ»

اسم فاعل از فعل مضارع ثلاثی مزید در باب «تَفَعَّل» است: تَوَكَّلَ، يَتَوَكَّلُ اسم فاعل مُتَوَكِّلٌ
 ۵- خداوند به آن چه که انجام می‌دهید داناتر است. / واژه «أَعْلَمُ» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل است.
 ۶- چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ [در جواب گفته می‌شود:] این همان چیزی [روزی] است که [خداوند] رحمان وعده داده است و فرستادگان راست گفتند. / واژه «مَرَقَد» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان و واژه «المُرْسَلُونَ» اسم مفعول از باب افعال (أُرْسِلُ، يُرْسَلُ، إِرْسَال) است.

پاسخ صرین ششم: فعل‌ها را در جمله‌های زیر ترجمه کن و باب هر یک از آن‌ها را مشخص کن.

- ۱- در صف صبحگاه سرود خواندیم. / اُنشَدَ ❖ بر وزن «أَفْعَل» فعل ماضی در باب «إِفْعَال» است.
- ۲- سال بعد، از مدرسه دانش‌آموخته می‌شویم. / نَتَخَرَّجُ ❖ بر وزن «نَتَفَعَّلُ» فعل مضارع در باب «تَفَعَّل» است.
- ۳- سربازانمان از میهن دفاع می‌کنند. / يُدَافِعُونَ ❖ بر وزن «يُفَاعِلُونَ» فعل مضارع در باب «مُفَاعَلَة» است.
- ۴- شکوفه‌ها در بهار باز می‌شوند. / تَتَفَتَّحُ ❖ بر وزن «تَتَفَعَّلُ» فعل مضارع در باب «إِنْفِعَال» است.
- ۵- سال قبل دو شریک با هم معامله کردند. / تَعَامَلَا ❖ بر وزن «تَفَاعَلَا» فعل ماضی در باب «تَفَاعُل» است.
- ۶- کارخانه کارگرانی را استخدام می‌کند. / يَسْتَعْدِمُ ❖ بر وزن «يَسْتَفْعِلُ» فعل مضارع در باب «إِسْتِفْعَال» است.
- ۷- لطفاً، به من کشاورزی یاد بده. / عَلِّمْ ❖ بر وزن «فَعَّل» فعل امر در باب «تَفَعِيل» است.
- ۸- نزد پدرم کار می‌کنم. / اُسْتَعْمِلُ ❖ بر وزن «أَفْتَعِلُ» فعل مضارع در باب «إِفْتِعَال» است.

سؤال‌های امتحانی

سؤال‌های ترجمه محور

۱- اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

- (الف) أَنشَدَ بَعْضُهُمْ أُنْبِيَاءًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ. (زيبا - درهم آمیخته - پرمعنی)
 (ب) مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. (آزموده - تنها - تجربه کننده)
 (ج) وَإِنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَغَدَاتِي. (مهاجرت کردند - جدا شوی - می ترسی)

۲- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- (الف) مَلْتَعٌ نَبِيْتُ كَأْسٌ شَعْرٌ
 (ب) حَبِيبٌ صَدِيقٌ مَلِيحٌ زَمِيلٌ

۳- أَكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.

- (الف) فَلَاةٌ جمع
 (ب) مَخْمُودَةٌ جمع
 (ج) مَصَانِعٌ مفرد
 (د) عُدَاةٌ مفرد
 (هـ) أَحَبَّةٌ مفرد

۴- صَحِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عُدَاةٌ - عِدَاةٌ - أَتَى - مَخْلُوطٌ - أَرَادَ - قُرْبٌ

- (الف) شَاءَ
 (ب) وَدَّ
 (ج) جَاءَ
 (د) بُعِدَ
 (هـ) عَشِيَّةٌ

۵- عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

- (الف) لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلْمَعَاتٌ.
 (ب) فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ.
 (ج) مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.
 (۱) بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند.
 (۲) بسیاری از شاعران ایران ملمعات دارند.
 (۱) در دوری او عذاب و در نزدیکی او آرامش است.
 (۲) در دوری او عذاب و در کنار او سرزنش است.
 (۱) عمر گذشت و دلم همواره می گوید قطعاً تو خواهی آمد.
 (۲) زمان گذشت و دلم می گوید قطعاً تو در حال آمدن هستی.

۶- كَمِّلِ التَّرْجَمَةَ.

- (الف) وَإِنْ سَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ.
 (ب) أَحَبَّتَنِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ غَدَاتِي.
 و اگر به پرندگان شکایت کنم،
 یارانم مرا

۷- تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَ الْعِبَارَاتِ.

- (الف) تَهَيَّمُ فِي الْفَلَوَاتِ:
 (ب) كَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي:
 (ج) وَ اللَّهُ مَا زَأَبْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ:
 (د) وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى:
 (هـ) وَ قَدْ تَفَتَّشَ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ:
 (و) هَذِهِ النَّظَارَةُ الشَّمْسِيَّةُ لَكَ.

سؤال های قاعده محور



۸- عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.

- (الف) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ.
(ب) يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ.
(ج) يَا سَتَارَ الْغُيُوبِ وَ يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ.
(د) مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.

۹- ضَعِ حَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْمَكَانِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.

- (الف) سَلَ الْمَصَانِعِ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُوتِ.
(ب) ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾
(ج) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُورِ فِي خُوزِسْتَانِ.
(د) عَلَامَةٌ دِهْخُدَا مُؤَلَّفٌ أَكْبَرُ مُعْجَمِ فَارِسِيٍّ.
۱۰- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَلَوَّنَةَ فِي الْعِبَارَاتِ وَ اكْتُبْ عَلَامَةَ إِعْرَابِهَا.

- (الف) كَاتِمِ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ.
(ب) جَمَالَ الْمَرْءِ فَصَاحَةَ لِسَانِهِ.
(ج) إِسْتِفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ.
(د) حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ.

۱۱- عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- (الف) فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ. (بَابُ الْفِعْلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ)
(ب) أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي. (الْخَبَرُ - الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)
(ج) إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ. (بَابُ الْمُضَدِّ - اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)
(د) أَنْشَدَ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ. (الْفَاعِلُ - الصِّفَةُ)

سؤال های فهم و درک مطلب



۱۲- ضَعِ فِي الْمُرَبِّعِ الْحَرْفَ الْمُنَاسِبَ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

- (الف) الْمَعْرُوفُ
(ب) الْمُلَمَّعُ
(ج) أَلْسُكُوتُ
(د) أَلْسَانِي
الَّذِي يَسْبُكُ وَ الْآخِرِينَ.
الْعَمَلُ الْحَسَنُ وَ الصَّالِحُ.
الْأَبْيَاتِ الْفَارِسِيَّةِ الْمَمْرُوجَةَ بِالْعَرَبِيَّةِ.

۱۳- ضَعِ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)

عَيْبٍ - الْمَصَانِعِ - مُعِينًا - الْوُدَّ

- (الف) سَلَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُوتِ.
(ب) وَجَدْتَ رَائِحَةً إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي.
(ج) الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي سَكَ.

۱۴- إِجْعَلْ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- (الف) إِنِّي رَأَيْتُ مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ.
(ب) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا بِلا مَلَامَةٍ.
(ج) مَضَى وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي.
(د) أَخَافُ مِنْكَ وَ وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدُوُّ.
دَهْرًا دَهْرٍ
حُبًّا حُبًّا
الزَّمانَ الزَّمانَ
أَرْجُو تَرْجُو

۱۵- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

نادرست

درست



(الف) الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ.

(ب) الْأَحْمَقُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ.

(ج) الْعَشِيَّةُ بِدَايَةِ النَّهَارِ.

۱۶- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

(الف) وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلامَةٍ

(ب) أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

(ج) وَإِنْ هَجَرْتِ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عُدَاتِي

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

شیم به روی تو روزست و دیدهام به تو روشن

گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم

۱۷- إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

«يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمَ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ...﴾ يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.»

(الف) بِمَاذَا يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ؟

(ب) أَيْنَ يَعِيشُ الْمُسْلِمُونَ؟

(ج) عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَزِيدَةَ فِي النَّصِّ وَ اذْكُرْ بَابَهَا.

۱۸- أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ إِجَابَةً قَصِيرَةً.

(الف) مِمَّ يَصْنَعُ الْخُبْزُ؟

(ب) مَنْ هُوَ لِسَانُ الْغَيْبِ؟

۱۹- نَظِّمِ الْكَلِمَاتِ غَيْرَ مُنَظَّمَةٍ.

الْأَشْجَارُ - بَدِيعَةٌ - فِي - عُصُونٍ - الرَّبِيعِ - خَضِرَةٌ.

سؤال‌های چهارگزینه‌ای

عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ حَوْلَ الْأَسْتَلَةِ فِي التَّرْجَمَةِ: (۱۰ - ۱)

۱- «حَتَّى يَدُوقَ مِنْهُ كَأَسَا مِنَ الْكِرَامَةِ»

- (۱) چشیدن جام کرامت درخواست وی بود.
- (۲) تا این که لیوانی از روی کرامت از آن چشید.
- (۳) جامی از کرامت و بخشش به وی داد.
- (۴) تا این که جامی از کرامت از آن بچشد.

۲- «وَإِنْ سَكَوَتْ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ»

- (۱) و اگر به پرندگان گلايه کنم، در لانه‌ها شیون کنند.
- (۲) و اگر به پرندگان شکایت کنم، در لانه‌هایشان شیون خواهند کرد.
- (۳) هرگاه به پرندگان بگویم، آنان به خاطر من در لانه‌ها شیون کنند
- (۴) پرندگان مهاجر در لانه‌هایشان شیون و زاری می‌کنند.

۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) الطَّبَائِرُ الْإِيرَانِيَّةُ: هواپیماهای ایرانی
- (۲) فَتَاخَةُ الرَّجَاةِ: در شیشه‌بازکن
- (۳) زَسَامُ الصُّورِ: تصویرگران
- (۴) الْهَاتِفُ الْجَوَالُ: تلفن رومیزی

۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ: بسیار امرکننده به بدی
- (۲) حَمَالَةُ الْحَطَبِ: باربران
- (۳) عَلَامَةُ الْغُيُوبِ: بسیار دانای جهان
- (۴) سِتَارَةُ الْغُيُوبِ: پوشاننده عیبها

۵- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) مُتَّبِعٌ: تولیدکننده / عادی: معمولی
- (۲) الرِّفَاتُ: استخوان پوسیده / المَلِيحُ: بانمک
- (۳) كَاتِمٌ: پنهان‌کننده / مُصَادِقَةٌ: دوستی کردن
- (۴) اِتَّجِدُ: بگیر / اِتَاكَ: بهره‌یز

۶- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) كَانَ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ: یاری‌رسان نیکی و خوبی بود.
- (۲) كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ: بازدارنده ظلم و دشمنی بود.
- (۳) قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي: دلم همواره می‌گوید قطعاً تو خواهی آمد.
- (۴) فِي بُعْدِ حَبِيْبِهِ عَذَابٌ وَ فِي قُرْبِهِ رَاحَةٌ: در دوری یارش عذاب و در نزدیکی‌اش آسایش است.

۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) حَلَّتْ: فرود می‌آید
- (۲) رَكَبَ: سوار کاری
- (۳) عَجِينَ: بانمک
- (۴) كَأَسُ: جام

۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) نُحِتَ: شیون می‌کنی
- (۲) قَدْ تَفَتَّشْتُ: جست‌وجو می‌کنی
- (۳) سَمَّمْتُ: بو کن
- (۴) سَلُّ: بپرس

۹- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) وَكُنَاتٍ: لانه‌ها
- (۲) عَدَاةٌ: ظهر
- (۳) بَدِيْعٌ: نو
- (۴) شَهْدٌ: عسل

۱۰- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) أَدْنُو: نزدیک شو
- (۲) تَمَرَّرُ: تلخ می‌کنی
- (۳) تَهَيَّمُ: سرگردان می‌شوی
- (۴) أَرْجُو: امید دارم

عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ حَوْلَ الْأَسْتَلَةِ: (۲۰ - ۱۱)

۱۱- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ:

- (۱) إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْفِيَامَةِ.
- (۲) لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُدًى لَنَا الْعِلَامَةِ؟
- (۳) فَكَمْ تَمَرَّرَ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ.
- (۴) وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ.

١٢- عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي فِيهَا اسْمُ الْمُبَالَغَةِ.

- (١) زبَاعِيَاتُ الْحَكِيمِ عُمَرُ الْخَيْتَامِ مَشْهُورٌ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.
- (٢) يَاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ.
- (٣) لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَحِيدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ.
- (٤) رَأَيْتُ سَيَّارَةً جَمِيلَةً جَنَّبَ الْمَدْرَسَةَ.

١٣- عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ.

- (١) رَبُّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ.
- (٢) الْأَسْعَاذُ غَالِيَةٌ جِدًّا.
- (٣) ذَلِكَ مَتَجَزَّ زَمِيلِي.
- (٤) ﴿ وَ أُمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾

١٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

- (١) الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.
- (٢) عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- (٣) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ.
- (٤) جَبَلٌ دَنَا أَعْلَى مِنْ جَبَلٍ دَمَاوَنَدَ.

١٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَوْلَ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ.

- (١) فَتَّشَ بِحَثِّ عَنْ (٢) سَلِمَ حَزَبَ (٣) فَلَاةٌ عُدَاةَ (٤) دَنَا بَعْدَ

١٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْفَرَاعِيَيْنِ.

«الْجَلِيسُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ

- (١) الصَّالِحُ - السَّوْءُ (٢) الصَّالِحُ - الْحَسَنُ (٣) السَّوْءُ - الصَّالِحُ (٤) السَّوْءُ - الْحَسَنُ

١٧- عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي فاعِلُهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ.

- (١) الْكُتُبُ بِسَاتِينِ الْعُلَمَاءِ.
- (٢) ﴿ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾
- (٣) ذَهَبَ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِالْحَافِلَةِ.
- (٤) غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ خَضْرَاءٌ.

١٨- عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي الْمُضَافُ إِلَيْهِ فِيهَا اسْمٌ مُؤَنَّثٌ.

- (١) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
- (٢) شَرَفَ الْمَرْءُ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ.
- (٣) مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ.
- (٤) أَعْلَقَ الْمُدِيرُ بَابَ الْمَدْرَسَةِ.

١٩- عَيِّنِ اسْمَ الْمَفْعُولِ يُضَنَّ مِنَ الْمَزِيدِ الثَّلَاثِي.

- (١) ﴿ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ ﴾
- (٢) مَسْئُولُ الْإِسْتِيقْبَالِ يَنْصَلُّ بِالْمُشْرِفِ.
- (٣) فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ سَرِيرٌ مَكْسُورٌ.
- (٤) تَبَايَرُ الْكَهْرَبَاءِ فِي أَرْبَعِ حُجَرَاتٍ مَقْطُوعٌ.

٢٠- عَيِّنِ الْجَوَابَ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ اسْمٌ الْمُبَالَغَةِ.

- (١) فَتَّاحَةٌ - رَسَامٌ - جَوَالٌ
- (٢) عَلَامَةٌ - زَرَّاقٌ - طَيَّارٌ
- (٣) فَهَامَةٌ - صَبَّارٌ - أَمَارَةٌ
- (٤) خَلَّاقٌ - سَتَّارٌ - رَسَامٌ

پاسخ سؤال‌های امتحانی

- ۱- ترجمه درست آن چه که زیر آن خط کشیده شده را انتخاب کن.
 الف) بعضی از آن‌ها بیت‌هایی درهم‌آمیخته (مَمْزُوجَةٌ) به [زبان] عربی سرودند.
 ب) هر کس آزموده (الْمُجَرَّبُ) را ببازماید، پشیمانی به او روی می‌آورد (فرود می‌آید).
 ج) و اگر (از من) جدا شوی (هَجَرْتُ)، شب و روزم یکسان است.

۲- کلمه بیگانه را در هر مجموعه با ذکر دلیل مشخص کن.

الف) شعر فارسی و عربی بیت

لیوان شعر

سه گزینه دیگر مربوط به شعر هستند.

ب) یار دوست

بانمک هم‌شاگردی

سه گزینه دیگر به معنی دوست و رفیق‌اند.

۳- مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

الف) فَلَائِهٌ جمع فَلَوات (بیابان‌ها)

ب) مَخْمِدَةٌ جمع مَحامِد (ستایش‌ها)

ج) مَصانِعٌ مفرد مَضَنع (انبار آب در بیابان، کارخانه)

د) عُدَاةٌ مفرد عادي (تجاوزگر)

ه) أَحَبَّةٌ مفرد حَبیب (یاران)

۴- مترادف‌ها و متضادها را در مکان مناسب بگذار.

الف) شاء أراد (خواست) / مَمْزُوجٌ مَخْلُوطٌ (درهم‌آمیخته) / جاء أتى (آمد)

ب) وُدٌّ (دوستی) عَدَاوةٌ (دشمنی) / بَعْدٌ (دوری) قُرْبٌ (نزدیکی) / عَشِيَّةٌ (شامگاه) عُدَاةٌ (صبحگاه)

۵- ترجمه درست را مشخص کن.

الف) گزینه «۱» الشعراء الإيرانيين: شاعران ایرانی / مَلَمَعَاتٌ: ملامعاتی
 ب) گزینه «۱» في قَرَبِهَا السَّلَامَةُ: در نزدیکی او آرامش است.

ج) گزینه «۲» الزَّمَانُ: زمان / آتی: آینده، در حال آمدن

۶- ترجمه را کامل کن.

الف) و اگر به پرندگان شکایت کنم، در لانه‌ها شیون می‌کنند.
 ب) یارانم مرا ترک کردند، همان‌طور که دشمنانم می‌خواهند.

۷- ترکیب‌ها و عبارت‌ها را ترجمه کن.

الف) در بیابان‌ها تشنه و سرگردان می‌شوند.

ب) چه قدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی!


ج) سوگند به خدا، (تاکنون) عشقی بدون سرزنش ندیده‌ایم.

د) هر انسان بانمکی را آن‌گونه که دوست داری و خشنود می‌شوی (برایت) توصیف کردم.

ه) و گاهی سرچشمه زندگی در تاریکی‌ها (و ناامیدی‌ها) جست‌وجو می‌شود.

و) این عینک آفتابی مال توست.

۸- اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه را در عبارت‌ها مشخص کن.

توجه  بحث اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه مربوط می‌شود به وزن واژگان و در زمینه کلمه‌شناسی مطرح می‌شود.

الف) واژه‌های «عالم» و «جاهل» بر وزن «فاعل» اسم فاعل هستند.


ب) واژه «رازق» بر وزن «فاعل» اسم فاعل و واژه «مَرزُوقٌ» بر وزن «مَفْعُولٌ» اسم مفعول است.

ج) واژه‌های «سَنَارٌ» و «عَفَّارٌ» بر وزن «فَعَّالٌ» اسم مبالغه می‌باشند.

د) واژه «الْمُجَرَّبُ» بر وزن «مَفْعَلٌ: مُد ... عَد ...» اسم مفعول ثلاثی مزید در باب تفعیل است.

۹- زیر اسم مکان و اسم مبالغه در عبارت‌ها خطی بگذار (بکش).

الف) واژه «الْمَصانِعُ» جمع مکسر «الْمَضنَعُ» است بر وزن «مَفْعَلٌ» و اسم مکان می‌باشد.

توجه  برای شناخت اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مکان و ... باید به مفرد کلمات توجه کنیم.

ب) واژه «أَمَّارَةٌ» بسیار امرکننده» بر وزن «فَعَّالَةٌ» اسم مبالغه است.

ج) واژه «مَكْتَبَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان است.

د) واژه «عَلَّامَةٌ» بر وزن «فَعَّالَةٌ» اسم مبالغه است.

۱۰- نقش کلمات رنگی را در عبارت‌ها مشخص کن و علامت اعراب آن‌ها را بنویس.

الف) کاتِمٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه ُ / كُلٌّ: فاعل برای فعل «يَلْعَنُ» و مرفوع به ضمه ُ

ب) التَّمْرَةُ: مضاف‌الیه و مجرور به کسره ِ / فَصَّاحَةٌ: خبر و مرفوع به ضمه ُ

ج) الشُّعْرَاءُ: فاعل و مرفوع به ضمه ُ / الإیرانیون: صفت و مرفوع به «و»

د) كَأَسَأُ: مفعول و منصوب به فتحه ُ / الْكِرَامَةُ: مجرور به حرف جر (مِنَ الْكِرَامَةِ: جار و مجرور)

۱۱- [اموردی که] از تو خواسته شده را مشخص کن.

الف) تَمَرٌ: تلخ می‌کنی، فعل مضارع باب تفعیل، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / حَامِلٌ: حمل‌کننده، اسم فاعل بر وزن «فاعل»

ب) هَجْرُونِي: مرا رها کردند، فعل و فاعل و مفعول، جمله نقش خبر دارد. / تَشَاءُ: می‌خواهند، فعل مضارع

ج) مُصَادَقَةٌ: دوستی، مصدر باب «مفاعلة» / الْكُدَّابُ: بسیار دروغگو، اسم مبالغه بر وزن «فَعَّالٌ»

د) بَعْضٌ: برخی از، فاعل و مرفوع به ضمه ُ / مَمْزُوجَةٌ: درهم‌آمیخته، اسم مفعول است و نقش صفت را دارد.

۱۲- در مربع، حرف مناسب بگذار (یک کلمه اضافی است).

الف) الْمَعْرُوفُ / الْعَمَلُ الْحَسَنُ وَالصَّالِحُ (کار پسندیده، کار نیک و شایسته است.)

ب) الْمَلَمَعُ / الْأَبْيَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الْمَمْزُوجَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ. (ملمع، بیت‌های فارسی درهم‌آمیخته به عربی است.)

ج) «السُّكُوتُ» واژهٔ اضافی است.

د) **الَّذِي يَسُبُّكَ وَالْآخَرِينَ**. (ناسزاگو، کسی است که تو و دیگران را دشنام می‌دهد).

۱۳- یک کلمهٔ مناسب از کلمات زیر را در جای خالی بگذار. (یک کلمه اضافی است.)

الف) **سَلِّ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ**. (از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردان‌اند، بپرس.)

ب) **وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتُ رَفَاتِي**. (اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌بایی.)

ج) **الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ**. (دوست راستگو کسی است که تو را در [ارتباط با] عیبت نصیحت کند.)

توجه واژهٔ «مُعِينًا» یاری‌رسان» اضافی است.

۱۴- در جای خالی یک کلمهٔ مناسب قرار بده.

الف) **إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ**.

واژهٔ «دَهْرًا» نقش مفعول دارد برای فعل متعدی «رَأَيْتُ» و منصوب است با فتحه ۱.

ب) **وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ**.

جای خالی، مناسب اسمی است که مفعول و منصوب باشد برای فعل متعدی «ما رَأَيْنَا»، بنابراین واژهٔ «حُبًّا» مناسب جای خالی است.

ج) **مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي**.

جای خالی، مناسب اسمی است که فاعل و مرفوع باشد. بنابراین واژهٔ «الزَّمَانُ» درست است.

د) **أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَشْتَعِثُ وَ أَدْتُو**.

جای خالی، مناسب فعلی است که در صیغهٔ متکلم وحده و همانند فعل‌های قبل و بعدش باشد. بنابراین فعل «أَرْجُو» درست است.

۱۵- جملهٔ درست و نادرست را براساس واقعیت مشخص کن.

الف) دوست کسی است که یاری‌رسان نیکی باشد. (درست)

ب) نادان می‌خواهد به تو سود برساند، ولی به تو آسیب می‌رساند. (درست)

ج) شامگاه، آغاز روز است. (نادرست)

۱۶- عبارت فارسی مناسب عبارت عربی را مشخص کن.

الف) سوگند به خدا عشقی بدون سرزنش ندیده‌ام — گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

ب) یارانم مرا رها کردند، همان‌گونه که دشمنانم می‌خواهند — ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن

ج) و اگر مرا رها کنی، شب و روزم یکسان است — شبم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن

۱۷- متن زیر را بخوان، سپس به پرسش‌ها پاسخ بده.

ترجمهٔ متن:

«قرآن کریم ما را به وحدت امر می‌کند. (و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید ...) اتحاد امت اسلامی در شکل‌های فراوانی، از قبیل جمع‌شدن مسلمانان در یک مکان در حج نمود پیدا می‌کند. مسلمانان یک‌پنجم ساکنان جهان هستند که در پهنای وسیعی از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.»

الف) قرآن ما را به چه چیزی امر می‌کند؟ **يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ**. (قرآن ما را به وحدت امر می‌کند.)

ب) مسلمانان کجا زندگی می‌کنند؟ **يَعِيشُ الْمُسْلِمُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمَحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ**. (مسلمانان در پهنای وسیعی از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.)

ج) **إِغْتَصِمُوا**: فعل امر در باب افتعال / **لا تَفَرَّقُوا**: فعل نهی در باب تفعل / **يَتَجَلَّى**: فعل مضارع در باب تفعل.

۱۸- به پرسش‌ها پاسخی کوتاه بده.

الف) **مِمَّ يُضَنِّعُ الْخُبْرُ؟ يُضَنِّعُ الْخُبْرُ مِنَ الْعَجَبِينَ**.

(نان از چه درست می‌شود؟ نان از آرد درست می‌شود.)

توجه: از نظر قواعد، **مِنْ** + ما (استفهام) — **مِمَّ** (الف مای استفهام حذف می‌شود!) مانند «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» که در قرآن آمده است و در واقع «عَنْ + ما» بوده است!

ب) **مَنْ هُوَ لِسَانُ الْغَيْبِ؟ لِسَانُ الْغَيْبِ هُوَ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ**.

(لسان‌الغیب کیست؟ لسان‌الغیب، حافظ شیرازی است.)

۱۹- کلمات نامرتب را مرتب کن.

عُصُوفُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ خَصْرَةٌ.

(شاخه‌های درختان در بهار تازه و سرسبز است.)

تکته: جار و مجرور «فِي الرَّبِيعِ» می‌تواند هر جای جمله قرار گیرد؛ اول، وسط و آخر.

پاسخ سؤال‌های چهارگزینه‌ای

- ۱- گزینه «۴» حَتَّى يَدُوقَ: تا این که بجشد / مِنْهُ: از آن / كَأَسَأَ مِنْ الْكِرَامَةِ: جامی از کرامت
- ۲- گزینه «۱» اِنْ: اگر / شَكُوْتُ: گلایه کنم / اِلَى الطَّيْرِ: به پرنده، به پرندگان / نُحْنُ: شیون کنند، در واقع این فعل، جمع مؤنث غایب ماضی از مصدر «نَوَّحَ» ساخته شده است. / فِي الْوُكُنَاتِ: در لانه‌ها
- ۳- گزینه «۲» ترجمه درست گزینه‌ها:
 (۱) خلبان ایرانی (۳) نقاش، نقاش شکل‌ها (۴) تلفن همراه
- ۴- گزینه «۱» ترجمه درست گزینه‌ها:
 (۲) هیزم کش (۳) بسیار دانای پنهان‌ها (۴) بسیار پوشاننده عیب‌ها
- ۵- گزینه «۱» ترجمه درست: «مُنْتَجِح: تولیدشده / عادي: دشمن، متجاوز»
- ۶- گزینه «۳» ترجمه درست: «دلهم می‌گوید (گواهی می‌دهد) که تو قطعاً می‌آیی.»
- ۷- گزینه «۴» ترجمه درست گزینه‌ها:
 (۱) فرود آمد، حل کرد. (۲) کاروان شتر یا اسب‌سواران (۳) آرد
- ۸- گزینه «۴» ترجمه درست گزینه‌ها:
 (۱) شیون کردی (۲) گاهی جست‌وجو می‌کنی (۳) بوییدی
- ۹- گزینه «۲» ترجمه درست: «غدا: صبحگاه، آغاز روز»
- ۱۰- گزینه «۱» ترجمه درست: «أَدْنُو: نزدیک می‌شوم (دَنَا، يَدْنُو)»
- ۱۱- گزینه «۳» اسم فاعل، اسمی است که اگر ثلاثی مجرد (سه‌حرفی) باشد، بر وزن «فَاعِل» می‌آید و اگر ثلاثی مزید (سه‌حرفی اضافه‌دار) باشد، اول آن «مَ» و حرف یکی مانده به آخر، یعنی عین الفعل با کسره می‌آید «مَجْمَع». بنابراین اسمی که بر وزن «فَاعِل» است، تنها در گزینه «۳» آمده است یعنی واژه «حَامِل».
- ۱۲- گزینه «۲» اسم‌هایی که بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» باشد معمولاً اسم مبالغه هستند، مگر این که اسم شغل یا اسم ابزار و وسیله باشند.
 بررسی گزینه‌ها:
 (۱) واژه «الْخِيَام» بر وزن «فَعَال» به معنای «خیمه‌دوز، خیمه‌فروش» است و بر شغل دلالت می‌کند.
 (۲) واژه «الْكَذَّاب» بسیار دروغگو «اسم مبالغه است.
 (۳) واژه «عَدُو» دشمن، «واحد: یک» و «كثِير: فراوان» اسم مبالغه نیستند هم به دلیل وزن و هم به دلیل معنی.
 (۴) واژه «سَيَّارَة: خودرو» اسم ابزار و وسیله است.
- ۱۳- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:
 (۱) واژه «أَبْلَغ» رساتر» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل مذکر است.
 (۲) واژه «غَالِيَة: گران» بر وزن «فَاعِلَة» اسم فاعل است.
 (۳) واژه «مَنْجَر: دکان» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است.
 (۴) واژه‌های «الْمَعْرُوف: پسندیده، شناخته‌شده» بر وزن «مَفْعُول» و «الْمُنْكَر: کار زشت» بر وزن «مَ... عَ...» اسم مفعول هستند؛ البته اولی اسم مفعول ثلاثی مجرد و دومی اسم مفعول ثلاثی مزید.
- ۱۴- گزینه «۲» ترجمه گزینه‌ها:
 (۱) خودپسندی کار پذیرفته شده‌ای است. (نادرست)
 (۲) ما باید نسبت به گزاردن نماز در وقتش [آن را] مراعات کنیم. (درست)
 (۳) دانایی در دل انسان متواضع ماندگار نمی‌شود. (نادرست)
 (۴) کوه دنا از کوه دماوند بلندتر است. (نادرست)
- ۱۵- گزینه «۲» بررسی گزینه‌ها:
 (۱) فَتَّشَ بِمِصْرَةٍ بَحَثَ عَنْ (جست‌وجو کرد)
 (۲) سَلِمَ (آرامش، آشتی، صلح) / حَزَبَ (جنگ)
 (۳) واژه‌های فَلَاة (بیابان) و عُدَاة (دشمنان) نه حالت مترادف دارند و نه متضاد هستند.
 (۴) دَنَا (نزدیک شد) / بَعَدَ (دور شد)
- ۱۶- گزینه «۱» جای خالی اول، جای صفتی است که مرفوع باشد «الصَّالِحُ» و جای خالی دوم، جای مضاف‌الیه یا صفتی است که مجرور باشد «السُّوء» ترجمه: همشین شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همشین بد بهتر است.
- ۱۷- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:
 (۱) در این عبارت تمام اسم‌ها جمع مکسرند، ولی فاعل نیستند:
 اَلْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ
 مبتدا فیه مضاف الیه
 (۲) واژه «الْأَمْثَال» جمع مکسر است و نقش مفعول دارد.
 (۳) واژه «الطَّلَاب» جمع مکسر است و نقش فاعل دارد.
 (۴) واژه «عُصُون» و «الْأَشْجَار» جمع مکسر هستند و به ترتیب نقش مبتدا و مضاف‌الیه دارند.
- ۱۸- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:
 (۱) واژه‌های «الْعَاقِل» و «الْجَاهِل» مضاف‌الیه و مجرور هستند و اسم مذکر می‌باشند.
 (۲) واژه «الْمَرْء: آدمی، مرد» مضاف‌الیه و مجرور است و اسم مذکر می‌باشد.
 (۳) واژه «الْعُلَمَاء» مضاف‌الیه و مجرور است و جمع مکسر می‌باشد.
 (۴) واژه «الْمَدْرَسَة» مضاف‌الیه و مجرور است و اسم مؤنث می‌باشد.
- ۱۹- گزینه «۱» بررسی گزینه‌ها:
 (۱) واژه «الْمُخْلِصِينَ» اسم مفعول از ثلاثی مزید در باب افعال است: أَخْلَصَ، يُخْلِصُ — مُخْلِصٌ (اسم مفعول)
 (۲) واژه «مَسْئُول» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.
 (۳) واژه «مَكْسُور» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.
 (۴) واژه «مَقْطُوع» اسم مفعول ثلاثی مجرد است.
- ۲۰- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:
 (۱) اسم ابزار - اسم شغل - اسم ابزار و دستگاه
 (۲) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم شغل
 (۳) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم مبالغه
 (۴) اسم مبالغه - اسم مبالغه - اسم شغل